

بررسی ساختار و محتوای اشعار فارسی شیخ رضای طالبانی

م.ی. مسعود خورشید صابر

زانکۆی سه‌لاحه‌ددین / کۆلیژی زمان / به‌شی زمانی فارسی

چکیده

شیخ رضای طالبانی، فرزند شیخ عبدالرحمان طالبانی از مشایخ طریقت قادریه، در سال ۱۸۳۱ میلادی در شهر چمچمال واقع در کردستان عراق، چشم به جهان گشود. در ادبیات کردی از وی به عنوان بزرگترین شاعر هجوسرای کرد یاد شده است که به جز زبان کردی بر زبان‌هایی چون: فارسی، عربی و ترکی تسلط کامل داشته و نیمی از دیوان شاعر را اشعار فارسی تشکیل می‌دهد. تأثیر پذیری شیخ رضا در دیوان شعری وی از شاعران پارسی، چون سعدی شیرازی و حافظ را نمی‌توان انکار کرد.

اشعار فارسی شیخ رضا که بیشتر در قالب قصیده و رباعی سروده شده که در بر دارندۀ مضامینی چون مدح، طنز و هجو، شکواییه، و حوادث اجتماعی است و هرکدام به گونه‌ای اوضاع و احوالات روزگار شاعر را نمایان می‌سازد. در این پژوهش، سعی شده تا ساختار قصاید و مضامین اشعار فارسی شیخ رضا و جهت‌گیری‌های شاعر در مقابل رویدادهای زمانه خویش تحلیل و واکاوی گردد.

کلمات کلیدی: شیخ رضای طالبانی، قصیده، مدح، هجو، شکواییه.

دوران زندگی شیخ رضا مصادف با سال‌های پایانی حکومت امپراتوری عثمانی بوده است. این امپراتوری در اواخر انحطاط خود دچار فساد مالی و فساد در ساختار سیاسی و همچنین عقب ماندگی در حوزه‌های فناوری، نظامی و صنعتی شده، لذا عصر زندگی شاعر با کشمکش سیاسی و اقتصادی همراه است. بدون شک شرایط اجتماعی و سیاسی هر عصر تأثیر به‌سزایی بر تعیین مسیر تحول و تطور مضامین و محتوای شعری داشته است. از این رو هجوها و شکواییه‌های شیخ رضا نتیجه وضعیت سیاسی زمانه و زبان رک و بی‌پرده او، حکایت از جامعه استبداد زده‌ی نظام اجتماعی پیرامون شاعر است.

در آن ایام ترکی عثمانی زبان رسمی امپراتوری عثمانی بود، با نفوذ واژگان بسیاری که از زبان فارسی اقتباس گردیده بود. در کنار زبان ترکی عثمانی و فارسی زبان عربی نیز به عنوان زبان مذهبی در بزرگترین منطقه قدرت سیاسی مسلمان رواج بسیاری داشت. شیخ رضا از معدود شاعران این عصر است، که علاوه بر زبان مادری خود کردی، به هر سه زبان دیگر تسلط داشته است. دیوان اشعار وی دارای سه بخش: کردی، فارسی و ترکی می‌باشد. بخش فارسی دیوان شعری شاعر شامل: ۷۵ قصیده و غزل، ۳۷ قطعه ۴۱ تک بیتی یا مفردات است. حجم غالب دیوان وی از قصیده تشکیل شده است که خود علاقه شیخ به این قالب شعری را نمایان می‌سازد.

قالب و موضوع قصیده تحت تأثیر ادبیات عربی در شعر فارسی نفوذ کرده است. شعر فارسی در سده‌های نخست خود، کاملاً تحت سلطه‌ی دربار پادشاهان قرار داشت و صاحبان قدرت از شاعران به عنوان ابزار تبلیغاتی استفاده می‌کرده‌اند. به همین دلیل بهترین و مناسب‌ترین قالب برای مدح پادشاهان قصیده بوده است که ساختار آن بر اساس سنت دیرینه ادبیات عرب از چهار بخش تغزل، تخلص، مدح و شریطه تشکیل می‌شده است. با این وجود ساختار قصیده سال‌های متمادی ثبات خود را حفظ کرده و تا دوران سعدی به عنوان کاربردی‌ترین قالب شعری مورد استقبال شاعران قرار گرفته است، با این تفاوت که مضمون و محتوای آن خیلی زود دچار تحول و دگرگونی می‌شود. «ناصر خسرو مدح را از این قالب شعری دور ساخت و آن را در خدمت تبلیغ آیین اسماعیلی و مسائل مذهبی قرار داد. سنایی و پیروان او مضامین عرفانی را وارد قصیده کردند. سعدی و برخی دیگر، پند و اندرز و مسائل تربیتی و اخلاقی را در این قالب عرضه کردند، و در انقلاب مشروطیت مسائلی از قبیل سیاست، آزادی، انقلاب و اجتماع در این قالب عرضه شد» (حسن لو، ۱۳۸۴: ۳۱). قالب اصلی اشعار شیخ رضا نیز به تقلید از شاعران کلاسیک فارسی، قصیده است و مضمون و محتوای آن تحت تأثیر آن شاعران قرار گرفته است. رد پای سعدی و حافظ بیش از شاعران دیگر در اشعاری وی دیده می‌شود، برای مثال در بیتی اشاره نموده که خود را پیرو قآنی می‌داند:

بحمدالله گروهی از سخن سنجان ایرانی

به سعدی پیروی کردند و من کردم به قآنی

(طالبانی، ۲۰۱۰: ۴۴۲)

اما برخلاف استادانش، سخن شیخ رضا همه حدیث بلبل و می نیست، چرا که اشعار او رک تر و بی حجاب تر از گذشتگان است و شاید یکی از عوامل اصلی که موجب بی توجهی محققان به اشعار شیخ شده همین زبان رک و بی پرده شاعر باشد. کمتر انسان بدکار و ریاکاری در اطرافش از زبان هجو آمیز او در امان مانده است. همان طور که خود اشاره می‌کند، دهانش برای کریمان، کوزه شهد و برای لئیمان، تیغ رویین است:

کریمان را دهانم کوزهء شهد

لئیمان را زبانم تیغ رویین

(همان: ۳۴۱)

تفاوت زبانی او تنها در هجوهایش خلاصه نمی‌شود بلکه بازتاب وسایل و لوازم مدرن زندگی چون: تلگراف و شطرنج در شعر او بیانگر متفاوت بودن شخصیت و روحیه او با هم نسلان و گذشتگانش است. به غیر از بازتاب مضمون‌های تازه و بروز دنیا در شعر شیخ رضا، صور خیال و تصویرهای شعری او، خود گواهی بر قدرت و توانایی شاعر در این زمینه است. هرچند موضوع صور خیال شاعر در مقوله بحث ما نیست، اما نمونه‌ایی خالی از لطف نیست، به یکی از تشبیهات زیبای شاعر رجوع می‌کنیم:

عزمت خط نفاق ز لوح عراق شست

چون سیل تو از دل مجرم گناه را

(همان: ۲۲۳)

هدف این مقاله بررسی مضامین اشعار فارسی شیخ رضا است، مضامینی که بیشترین کاربرد در شعر او داشته‌اند، به سه بخش مدح، هجو و شکواییه تقسیم شده‌اند و هرکدام به صورت مستقل بررسی و واکاوی گردیده‌اند. پرسش‌های اصلی در این جستار عبارتند از:

- ساختار قصاید شیخ رضا دارای چه ویژگی‌های می‌باشد؟
- مضامین اصلی شعر شیخ رضا چیست، و کدام مضامین برجسته تر است؟
- علت هجوهای رک و بی پرده شاعر و طبقاتی که مورد هجو قرار گرفته‌اند؟
- چهره ممدوح و ویژگی‌های اشعار ستایشی شاعر؟
- انواع شکواییه در شعر شیخ رضا؟

قبل از پاسخ به سوالات فوق، باید به رابطه شاعر با اجتماع عصرش پرداخته شود. به عبارتی دیگر حوادث و رویدادهای اجتماعی شیخ رضا تا چه اندازه در اشعار وی نمود یافته است؟

آیا در بین هجو و مدح و شکواییه‌های شیخ رضا می‌توان چهره اجتماعی شاعر را دید؟ پاسخ این سوالات نیز در چهارچوب این تحقیق قرار می‌گیرد.

۱. ساختار قصاید شیخ‌رضا

ساختار اکثر قصاید شعر کلاسیک فارسی، ظاهری مشابه دارند. ساختمان قصیده بر اساس یک سنت دیرینه، از چهار بخش تشکیل شده که به ترتیب عبارتند از تشبیب یا تغزل، تخلص، مدح، پایان شعر یا شریطه» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۹۲).

۱-۱ شیخ‌رضا چندان پایبند ساختار کهن قصیده نیست، در این نوع قصاید شاعر مقدمه قصیده را با مدح معشوق، وصف طبیعت، مجلس بزم یا غیره آغاز می‌کند. و سپس قصیده را با تخلص که به معنی گریزگاه یا رهایی می‌باشد به قسمت بعدی قصیده که مدح باشد مربوط می‌کند. شاعر معمولاً در قسمت تخلص سعی می‌کند مضمون آغاز قصیده را به سمت مدح ممدوح خود بکشد، در این بخش زمینه را برای مدیحه سرایی آماده می‌کند. در قسمت مدح نیز که به تنه‌ی قصیده معروف است، شاعر ممدوح خود را غالباً با اغراق، از او چهره‌ای متمایز از دیگران می‌سازد و در پایان قصیده (شریطه) برای پایداری و عمر طولانی ممدوح دعا می‌کند. در بین تمام قصاید فارسی شیخ‌رضا تنها می‌توان به یک دو مورد برخورد که از ساختار کهن قصیده برخوردار باشند با این وجود بازهم مقدمه قصاید شاعر با وصف مجالس بزم و طبیعت و معشوق و غیره آغاز نمی‌گردد، بلکه برخی از آن‌ها دارای زبانی طنزگونه همراه با شوخ طبعی و شیرین زبانی هستند. برای نمونه می‌توان از قصیده‌ای که شاعر در مدح احمد ناظم بگ متصرف بغداد سروده نام برد:

گنبدی هست که نامش کفل سیمین است اندرونش همه با آب طلا رنگین است
عشق با ساده رخان از پی سمت است سرین نه رخ و زلف خم اندر خم و چین در
چین است
آن دروغ است که من شیفته‌ی خال و خطم شیخ را هم غرض از ساده پرستی این
است

(طالبانی، ۲۰۱۰: ۲۶۲)

۱-۲ در بین قصاید فارسی شیخ رضا چندین قصاید حماسی مشاهده می‌شود. شیخ‌رضا را باید شاعری واقع‌نگر دانست که اشعارش بیشتر حاصل تجربه‌های شخصی و فردی او هستند. به عبارتی دیگر شعر او از رخدادها و رویدادهای زمانه خود سرچشمه می‌گیرد. او بدون دلیل شعر نمی‌گوید و حتماً باید شاعر مشاهده حادثه‌ای باشد یا موضوعی ذهن وی را برانگیزد. وجود اسامی عام و خاص و مکان‌های واقع در روزگار شاعر دلیل بر این ادعا هستند. وجود

این قصاید حماسی با حوادث زمانه‌ی شاعر چندان بی ربط نیست. شاعری که به بزرگترین هجوسرایی ادبیات کردی مشهور است، با لحنی حماسی و زبانی استوار در این میدان هنرنمایی می‌کند. لحن حماسی شیخ رضا خود به نوعی لحن حماسی فردوسی را در ذهن تداعی می‌کند. در جنگ بین تیره کردهای زنکنه و هموند شاعر بدین گونه داستان را بازگو می‌کند:

شبیخون نمودند از بازیان	هماوند جمله به سالار خان
در آنجا بهم بر زدند چون پلنگ	تکاپوی جولان به سر حد جنگ
ز خانچی برآمد یکی نره شیر	پس از حرب و جنگ و جدال کثیر
غفور دلاور تهمتن مثال	فرود آمد از اسب فرزند زال
بر آورد بنهاد بر زمین اسب	تفنگی به کردار آذر گشسب
به ابرو گره زد از روی خشم	به سوراخ جاسوس بردوخت چشم
تو گفتی که آتش در آفاق زد	چو انگشت بر پای چقماق زد

(همان: ۳۸۱)

۳-۱ ساختار اکثر قصاید شیخ‌رضا بدون مقدمه و قصیده مقتضب است. شاعر بلا فاصله و بدون مقدمه پردازی اصل مطلب می‌پردازد، به ویژه در مواقعی که مخاطب شاعر ادیب یا از چهره‌های دینی و مذهبی زمانه باشد:

زده فیض مقدس خیمه در صحن	گلستانی که خوانند آستان غوث گیلانش
	خیابانش
سرگردن فرازان حقیقت گوی میدانش	مطاف شیر مردان طریقت کعبه‌ی خویش
به قطب العارفین مشهور شد طفل	غلام کمترینش را لقب شد خواجه‌ی أحرار
	دبستانش

(همان: ۳۲۳)

۴-۱ اگرچه شکل و ساختار بیرونی برخی از اشعار شیخ‌رضا با قصاید سنتی چندان توفیری ندارد اما درون مایه و مضمون برخی از آنها هیچ وجه مشترکی با قصاید کهن ندارد. شیخ‌رضا شاعری با سواد و آگاه از رویدادهای زمانه و پیشرفت‌های علمی زمانه خویش است. وصف و توصیف تلگراف در تغزل یکی از قصاید شاعر به عنوان وسیله‌ای که حال گدا را از پادشاه آگاه می‌سازد، خود استدلالی بر این موضوع است:

ای تل تو نیک واسطه‌ی داد خواه را	واقف کنی ز حال گدا پادشاه را
در یک نظر به یک حرکت چون شعاع شمس	طی میکنی مسافه‌ی صد ساله
	راه را

فرسخ بریدن تو به قدر پریدن است
صحن دیده تا سر مژدگان نگاه را
(همان: ۲۲۶)

۲. محتوای اشعار شیخ‌رضا

۲-۱- مدح:

مدح به عنوان یکی از موضوعات دیرینه فارسی با ساختار و محتوایی تقریباً مشابه، به رایج‌ترین شکل شعر در ادبیات کلاسیک فارسی به ویژه در سبک خراسانی، محسوب می‌گردد. از آنجایی که شیخ‌رضا در سرودن اشعار فارسی خویش تحت تأثیر شاعران ایرانی قرار گرفته و ادامه دهنده سنت پیشین است، به موضوع مدح توجه خاصی داشته است. به طور کلی شیخ‌رضا در اشعار ستایشی خود به توصیف و مدح سه گروه مشخص پرداخته است. پادشاه و امراء و سران دولت، چهره‌های مذهبی و دینی، چهره‌های ادبی در بین این سه گروه، بیشترین مدح و ستایش از آن چهره‌های مذهبی و دینی است.

۱-۲-۱- مدح‌های دینی و مذهبی: چهره‌های همچون: (رسول الله، ال‌علی، عشق حضرت حسین، غوث گیلانی، حضرت غوث، مسیح، امیرالمومنین و غیره) با بهترین صفات مورد ستایش قرار گرفته‌اند، که گاه این صفات و رفتار به دیگر ممدوحان شاعر، پادشاهان و سلاطین تشبیه شده است. اما با این وجود شیخ‌رضا، به‌کام بودن ایام خود را از سایه پیر گیلانی می‌داند نه امرار و سلاطین:

کارم که به‌کامست نه از شاه و وزیر است
هر مایه که دارم همه از سایه پیر است
...آن پیر نه شبلی و نه معروف و جنید است
این‌ها همه یک جلوه از آن پیر کبیر است

(طالبانی، ۲۰۱۰: ۲۷۳)

۱-۲-۲- مدح امرا و سلاطین: اشاعر مدیحه‌ساز شیخ‌رضا چندان از اغراق و مبالغه‌هایی که در اشعار مدیحه‌فارسی به چشم می‌خورد، بر خوردار نیست. در شعر شیخ‌رضا ممدوح موجودی افسانه‌ای نیست که بر فراز آسمان‌ها نشسته و دارای قدرتی مطلق و ماوراء طبیعی باشد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، شیخ‌رضا شاعری واقع‌نگر است و احتمالاً این موضوع تأثیر زیادی بر اغراق و مبالغه‌های شاعر داشته است:

شکرانه قدم ولایت پناه را	روبم به دیده سجده کنان خاک راه را
بر زن به‌جای برمکیان بارگاه را	ای والی ولایت زورا، خوش آمدی
تعظیم چون کنند خداوند جاه را	رسم فرنگیان کله از سر فگندن است
هم سر به پایت افکنم هم کلاه را	من اکتفا به شیوه‌ای ایشان نمی‌کنم

(همان: ۲۲۳)

هرچند شعر ستایشی خود گونه‌ای از نوع پرورش ظلم و ستم محسوب می‌گردد و شاعر اکثراً با صفاتی ممدوح را می‌ستاید که به ندرت در شخصیت و بافت درونی ممدوح یافت می‌شود، اما گاه در خلال برخی از اشعار ستایشی خود به نصیحت و پند و اندرز ممدوح می‌پردازد و حتی وی را از مجازات دیگران بدون مدرک و دلیل آگاه می‌سازد:

شعار خویش مکن شیوهء هلاکورا	بجان من مرنجان رئیس آکورا
مخور فریب بحرف دروغ مدعیان	ز بنده بشنو، مشنو حدیث بدگورا
گرفتم آنکه بجرم عظیم متهم است	به ذیل عفو پیوشان جرائم اورا

(همان: ۲۵۱)

از فواید دیگر اشعار مدیحه، بررسی ارزش‌های تاریخی و اجتماعی این گونه اشعار است. اشعار مدیحه می‌تواند برخی از رویدادها و حوادث تاریخی را که از چشم مورخان پنهان مانده آشکار سازد. سامی الدهان در کتاب (المدیخ) می‌گوید: «مدح فن ثنا و احترام و عظمت است و در میان فنون ادبی مقام هویت شعری را برای بخشی از حیات تاریخی دارد، زیرا جنبه‌های زیادی از رفتار شاهان و سیاست‌وزیران و شجاعت فرماندهان و فرهنگ علما را به تصویر می‌کشد و نقاب از چهره بعضی رویدادها بر می‌دارد و به تاریخ می‌افزاید و به شیوه درست یا نادرست آن‌ها را توصیف می‌کند که اگر تاریخ نبود ما آن‌ها را نمی‌دانستیم» (الدهان، ۱۹۸۶: ۵). در برخی از اشعار مدیحه شیخ‌رضا می‌توان این گونه ارزش‌های تاریخی را مشاهده نمود. برای مثال در قصیده‌ای که به وصف تلگراف پرداخته، بیانگر این موضوع است که این وسیله در دوره ناصرالدین محمد به ایران راه یافته است:

ای تل تو نیک واسطه‌ی داد خواه را	واقف کنی ز حال گدا پادشاه را
آرایش اریکه‌ء جم، خسرو عجم	دارای ملک ری شه گیتی پناه را
آن خسرو که (ناصردین محمد است)	بر خلق آیتی است ز رحمت الاله را

(همان: ۲۲۶)

۳-۲-۱ مدح ادبا

در این گونه ستایش‌ها زبان شاعر بسیار ساده و سهل‌المتنع است. برخی از این چهره‌ها از دوستان و همچون شیخ رضا علاقه‌مندان در امر هنر هستند و به لحاظ سیاسی صاحب‌جاه و منصب و مکان خاصی نیستند. امین فیضی از نمونه این هنرمندان است:

مشربت خوش و لهجه شیرین است	دهنت درج گهر آگین است
...خاطرت شاد باد (امین فیضی)	زان که دریای دانش و دین است

(همان: ۲۶۸)

۲-۲ هجو:

همانطور که اشاره شد شیخ‌رضا به بزرگترین شاعر هجوسرای ادبیات کردی مشهور است و به زبان فارسی نیز در این زمینه طبع آزمایی کرده است. اکثر هجوهای شیخ‌رضا دارای زبانی رک و بی پرده هستند. برخی از این هجوها کسانی بوده‌اند که در اطراف شیخ رضا می‌زیسته و موجب خشم شاعر شده‌اند. اما گروه‌های دیگری همچون، شاعران، خرّقه پوشان و سیاسیون از چهره‌های اجتماعی و مردمی عصر شاعر هستند که به آنها خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱ **نکوهش شاعران:** شیخ‌رضا در زمانه خود نام و آوازه‌ی بسیاری داشته است و اکثر شاعران تازه‌کار برای سنجیدن اشعار خود، به شیخ‌رضا روی می‌آوردند و از وی تقاضای همکاری می‌نمودند. گویند که روزی فقیه‌ای هوای شاعری به سرش می‌زند و چند نمونه شعری می‌سراید و به نزد شیخ‌رضا می‌رود تا آنها را ببیند و بپسندد. شیخ‌رضا با خواندن اشعار سری تکان می‌دهد و در عین حال نمی‌خواهد دل فقیه را برنجانند به او می‌گوید: بد نیست. فقیه از این سخن خوشش می‌آید و می‌گوید: قربان باید این را هم بدانی این شعرها را در دستشویی سروده‌ام. شیخ‌رضا هم می‌گوید: بله درسته، همین که چشمم به آنها خورد، از بویشان فهمیدم. (طالبانی، ۲۰۱۰: ۱۶۳)

یک دو داستان طنز آمیز دیگر نیز در همین رابطه در دیوان شیخ‌رضا به عنوان بخشی از خاطرات و شوخ طبعی های شاعر چاپ گردیده است، که خود گواهی بر این موضوع است که شیخ‌رضا بسیاری از شاعران تازه‌کار و بی تجربه معاصر خویش را به تمسخر می‌گیرد و از خود به عنوان سرآمد شاعران یاد می‌کند:

به اتفاق سخن گستران قافیه سنج سرآمدی چون رضا نیست در فن شعرا

(همان: ۲۳۳)

شیخ‌رضا به دلیل تسلطی که بر زبان‌های کردی، فارسی، عربی و ترکی داشته است و به هر چهار زبان شعر می‌سروده، بسیاری از شاعران در محافل‌ها و شب نشینی‌های خود از وی دعوت می‌نمودند تا از نظرات و پیشنهادات شیخ‌رضا استفاده کنند. وی نیز به دلیل شخصیت شوخ طبعی خویش گاهی به صورت شعر برخی از آنها را مورد تمسخر قرار داده است:

شاعری گنده طبع همچو جعل شعر او چون شعور او مختل

(همان: ۳۳۰)

یا در بیتی دیگر می گوید:

تو کجا شعر کجا ای بز هندستانی به زبان پدرت گو که روتی و پانی

(همان: ۴۴۲)

همچنین شیخ‌رضا با چندین شاعر زمانه‌ی خود جنگ و جدال شعری داشته و مدام یک دیگر را هجو می‌نموده‌اند. هجوهای رکیک و زنده. شکرى فضلى از نمونه این شاعران است:

صبا زبنده که هستم تهتمن شعرا بپر سلامم به شکرى که ای زن شعرا
گواهیست زردی رویت بدان که حامله‌ای ولى بگو ز کدامین قلم زن شعرا
اگر ز نطفهء من بخشدت خدا پسری نهاده کن لقبش اهریمن شعرا
.....ذخیره‌ای نبود از هنر در انبارت به غیر خوشه‌چینی ز خرمن شعرا

(همان: ۲۳۲)

۲-۲-۲ نکوهش صوفیان و خرقة پوشان ریاکار: یکی از گروه‌های دیگری که مورد طعنه و زبان کوبنده شیخ‌رضا قرار گرفته‌اند، صوفیان و خرقة پوشان ریاکاری هستند که لباس پوشیده می‌پوشند و حلال و حرام نزد ایشان یکی است. شاعر به طور مستقیم نفرت خود را نسبت به آن‌ها ابراز می‌نماید:

رضا را نفرت است از خرقة پوشان ز عشق و شورها چون دف خروشان

(همان: ۳۰۹)

بدون شک شیخ‌رضا از رفتار و اعمال برخی از صوفیان کافر پیشه از نزدیک آگاه بوده، و به قول خود هزاران سحر و جادو و داستان‌های مکرر از این گروه شنیده است. او خود را مسلک طریقت مولوی می‌داند:

چه سحرها چه فسون‌ها چه مکرر داستان‌ها که دیده‌ام من از این صوفیان کافر
پیش

یکی کلاه بلند به قدر قامت عوج نهاده بر زبر فرق نامبارک خویش
که شیخ است مولویم مسلک طریقت ما نی است دمبک و رقص و سماع و چره و
حشیش

(همان: ۳۲۵)

نزدیک شدن یا رسیدن به خدا کار هر انسان اهریمن صفتی نیست. گروهی از صوفیان تنها برای رسیدن به مقام و پست بالایی جامعه تقوا پوشیده‌اند:

قرب یزدان نتوان جست ز هر اهرمنی دست بیعت نتوان داد بهر گمراهی

کرد هر ملحدکی جامهء تقوی دربر / که منم قطب جهان تا به کف آرد جاهی
(همان: ۳۶۱)

۲-۲-۳ نکوهش امرا و سلاطین: از طبقات دیگری که مورد طعنه و زبان هجوآمیز شیخ‌رضا قرار گرفته‌اند امرا و سلاطین یا همان چهره‌های سیاسی روزگار هستند. شیخ‌رضا به کسی رحم نکرده است به طوری که اکثر مقامات از زبان شیخ‌رضا ترسیده‌اند، از قاضی گرفته تا دفتردار و قائم‌مقام. شاعر از کسی هیض ترس و اهمه‌ای ندارد و به طور مستقیم نام شخص مورد هجو را به زبان می‌آورد:

زهاوی زاده گرچه قائم‌مقام است / خدای ما عزیز و ذو انتقام است

(همان: ۴۲۷)

برخی از شخصیت‌های که به علت بی توجهی در انجام وظیفه خود مورد طعنه شیخ‌رضا قرار گرفته‌اند، بعدها به اشتباه خود پی برده و از شیخ درخواست پوزش کرده‌اند و او در عوض به مدح آن‌ها پرداخته است. این موضوع خود بیانگر تأثیر اشعار شیخ‌رضا به عنوان یک صلاح‌کوبنده و آگاه بر رفتار و کردار سیاسیون محسوب می‌گردد، که بیشتر در انجام وظیفه خود دقت نمایند تا مورد طعنه و هجو وی قرار نگیرند.

۲-۳-۲ شکواییه:

شیخ‌رضا از جمله شاعرانی است که شکوه و شکایت در مقابل اوضاع زمانه، رنج، ناعدالتی، مرگ، خیانت نزدیکان، فقر، بدبختی و تیره‌ورزی در شعر او نمود خاصی یافته است. شکوه و گلایه‌های شیخ‌رضا را بر اساس موضوع می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: شخصی، اجتماعی، فلسفی.

۲-۳-۱-۱ شکواییه‌های شخصی

در این نوع شکواییه شاعر از حسب حال خویش و پیری، ضعف، بیماری، فقر و غیره ناله سر می‌دهد و همچنین تنهایی، مرگ اعضای خانواده، خیانت دوستان و نزدیکان در زمره‌ی شکواییه شخصی قرار می‌گیرد.

الف) شکایت از فقر و تنگ دستی: فقر و تنگ دستی از جمله مضمون‌های تکراری اشعار شیخ‌رضا محسوب می‌گردد. همه درها به روی او بسته شده و کسی کیسه خالی او را پر نمی‌کند:

دلم از غصه پر و کیسه‌ام از زر خالی

نه عطا از متصرف، نه کرم از

والی

نه زمانی اعانت، نه ز اوقاف مدد

نه ز مابین همایون، نه زباب عالی

(همان: ۳۷۱)

انسان تنگ دست و فقیر حل تمام مشکلات خویش را در مادیاتی چون زر و طلا می‌بیند:

زر اگر (تو این‌چنین) حلال مشکل نیستی

این قدر شیرین بچشم مردمان چیستی

مدتی شد کیسه‌ام را خالی از خود کرده‌ای

مردم از حسرت نمی‌دانم به نزد

کیستی

(همان: ۴۱۹)

گاهی این فقر و تنگ دستی را مایه‌ی خجالت خویش می‌داند به ویژه در مواقعی که کسی به کمک او نیاز دارد و نمی‌تواند کاری انجام بدهد:

تلی بایست زد لیکن ز نقد دست کوتاه بود

خجالت می‌دهد پیویسته این دست تهی

ما را

(همان: ۳۲۰)

شیخ‌رضا در پایان عمر خویش موفق می‌شود حقوقی ماهیانه از دولت عثمانی دریافت نماید اما در این راه بسیار خون جگرها می‌خورد:

روزی که خدا خلعت هستی به بشر داد

افسوس که روزی نه بمقدار هنر داد

تا داد معاشی فلکم عمر بسر شد

و آن نیز بصد کشکمش و خون جگر داد

(همان: ۲۹۷)

چنین پیدا است برخی از نزدیکان پادشاه سعی داشته‌اند، مانع اجرای حقوق ماهیانه او بشوند:

مستحق را معاشی خواهد داد پادشاه

حاجی می‌کوشد که او را مانع اجرا شود

(همان: ۲۹۲)

و بعد از اینکه امر اجرای معاش وی صادر می‌گردد، تا روزهای پایانی عمر خود را بدون درد سر مالی طی کند، حقوق خود را ماهیانه دریافت نمی‌نماید و تاخیر می‌گردد:

داعیان را نبود طاقت تاخیر معاش

بنگر بر سر احوال پریشان حالی

(همان: ۳۷۱)

این فقر و تنگ دستی تا پایان عمر گریبانگیر شاعر است، به طوری که گاهی حتی سرپناهی ندارد و یا سقف خانه‌ای نیست تا زیر آن زندگی کند:

نه به ایران بودم جای اقامت نه روم گشته‌ام زیر فلک همچو فلک سرگردان

(همان: ۳۴۹)

۲-۳-۲- شکواییه‌های اجتماعی:

این نوع شکواییه بیشتر به زمانه و بی‌قدری شعر، هنر و هنرمند اطلاق می‌گردد. شاعر واقع‌بینی چون شیخ‌رضا نمی‌تواند در مقابل رویدادها و حوادث اجتماع خویش بی‌تفاوت باشد.

الف) شکایت از حاسدان و آشنایان: شیخ‌رضا از بی‌وفایی و کینه‌ورزی بستگان خویش می‌نالده. کسانی که از همه به او نزدیک‌ترند و به آن‌ها اعتماد دارد انسانی‌های تو زردی از آب در می‌آیند:

تعدای که با من اقا کرد ندیدم شمر با آل عبا کرد
...من از بیگانگان هرگز ننالم که بامن هرچه کرد آن آشنا کرد

(همان: ۳۰۸)

کمتر شاعر کلاسیکی را می‌توان یافت که از تهمت حاسدان در امان بوده باشد. هرگاه شاعری توجه پادشاه یا امرا و سلاطین را به خود جلب می‌نمود، حاسدان با تهمت و نیرنگ نزد پادشاه سخن‌چینی آن‌ها را می‌کردند و مایه پیشرفت‌شان می‌شدند. و در اکثر اوقات پادشاه سخنان حاسدان را باور می‌کرد و شاعران را از ناز و نعمت خویش دور می‌ساخت. شیخ‌رضا در مدح ممدوح خود وی را از این موضوع آگاه می‌سازد:

سخن رقیب مشنو که خیره خواهم ز رقیب دیو سیرت بخدای خود پناهم

(همان: ۲۵۵)

در قصیده‌ی دیگری با همین محتوا می‌گوید:

من اگر به حکم تقدیر شده روم جایگاهم به هوای ملک ایران به امید قرب شاهم
شده رومیان ز هر سو چو رقیب شد راهم ز رقیب دیو سیرت بخدای خود پناهم

(همان: ۲۴۶)

ب) شکایت از بی‌بازاری هنر: هنر و هنرمندان در عصر شیخ‌رضا هیچ جایگاه و منزلتی ندارند و کسی خریدار هنر آن‌ها نیست. دینار و درهم از فضل و هنر برتر است زیرا سطح زندگی هنرمندان با ثروت مندان بسیار متفاوت دارد. شیخ‌رضا هنر را مایه‌ی بدبختی و عذاب و جگر خونی هنرمندان می‌داند و از این موضوع غبطه می‌خورد:

مزن بیهوده از فضل و هنر ای یار همدم دم
و درهم هم
شود ایام دولت با تو چون پروانه دشمن رم
محرم رم
غذا می سازد از خون جگر هر جا هنرمندیست
و ضیغم غم
..کدامین اهل دانش در جهان دیدی نشنیدی
که از اشک روان نبود برویش همچو
شنیم نم

(همان: ۳۳۴)

۳-۳-۲- شکواییه‌های فلسفی:

منظور از شکواییه‌های فلسفی تفکر عمیق شاعر به مانند متفکران دوران معاصر نیست، بلکه رنج درونی شاعر است در مقابل اتفاق و حوادثی که از درون زندگی جریان می‌گیرد و شاعر توانایی مواجه شدن با آن‌ها را ندارد. در شعر شیخ‌رضا نمونه مصرع‌های را می‌توان یافت که تنها به صورت پرسشی باقی مانده‌اند و شاعر در پاسخ بدان‌ها کاملاً عجز و نتوان است. شکایت و شکوه‌های او بیشتر از جبر زمانه، آفرینش هستی، فلک، بخت سیاه، ناپایداری و بی‌وفای دنیا است.

الف) شکایت از زمانه: زمانه در شعر شیخ رضا عامل تمام بدبختی و مشکلات بشری است. به گونه‌ای که خود فرد هیچ دخل و تصرفی در آن ندارد و زمانه به میل خود و هر طور که بخواهد با آن‌ها رفتار می‌کند، اصلاً خود زمانه عامل تمام بدبختی هاست:

از دست طاول زمانه
ای بیهده گیر مردم آزار
خود مجرم و فاعل گناهی
کس نیست نخورده تازیانه
ناهی ز گناه و خود گنه کار
وز بی گنهان جریمه خواهی
(همان: ۳۰۰)

شیخ رضا عامل بیرون راندن هوا و آدم را از دسیسه‌های زمانه می‌داند، نه اشتباه آدم بود و نه حی:

آدم به دسیسه‌ی تو اغوا
نه حیه سبب شد و نه هوا
(همان: ۳۰۰)

ب) شکایت از فلک

خشم وی به حدی است که اگر دستش به چرخ گردون و فلک برسد، تمام سیاره‌ها را نابود خواهد کرد:

گر آوردت خدا بگیرم	ای چرخ که در کفت اسیرم
ببریده نهم به کون مریخ	ریش زحلت برارم از بیخ
عمامه‌ی مشتری‌ات بدرم	انگشت طارت ببرم

(همان: ۳۰۱)

او مقصر اصلی اکثر رویدادهای مذهبی و تاریخی را به زمانه و چرخ گردون نسبت می‌دهد:

آن هم عمل قبیح من بود؟	یحیای نبی ذبیح من بود؟
دندان حبیب را شکستم؟	من پای خلیل را ببستم؟
بر مسند عزتش نشاندم؟	من دست یزید را کشاندم؟
من بردم اسیر کربلا را؟	من کشتم امام مجتبی را؟

(همان: ۳۰۰)

نتیجه‌گیری:

با توجه به بررسی‌های انجام شده، می‌توان به این نتیجه رسید که:

۱. ساختار قصاید شیخ رضا چندان توفیر چشم‌گیری با قصاید کهن ندارد. اما افزودن شوخ طبعی و موضوعات طنزآمیز در تغزل قصاید ستایشی یکی از ابتکارات شاعر در این زمینه محسوب می‌گردد. شاعر قبل از ستایش ممدوح در ابتدای قصیده گاهی به هجو شخصی یا طبقه‌ای پرداخته و سپس موضوع را به ستایش و ممدوح پیوند می‌دهد، هر چند اکثر قصاید وی بدون مقدمه آغاز می‌گردد و شاعر به طور مستقیم به مدح ممدوح یا شخصیت‌های مورد علاقه خود می‌پردازد.
۲. در مورد ویژگی‌های اشعار مدیحه شیخ رضا باید گفت که از اغراق و مبالغه‌های معمول اشعار مدیحه کلاسیک برخوردار نیست و در بین برخی از ستایش‌های خود به نصیحت و پند و اندرز ممدوح نیز پرداخته است. علاوه بر این وجود اشعار مدیحه در بازتاب رویدادهای تاریخی و اجتماعی عصر شاعر موثر بوده است. ممدوح در شعر شیخ رضا چهره‌ی پویایی دارد و مدام در حال تحرک است. به عبارتی دیگر شاعر بدون دلیل او را نمی‌ستاید مگر اینکه رفتار یا عملی از وی سر زده باشد.

۳. به طور کلی، شاعران مدیحه‌سرا به ندرت رویدادها و حوادث اجتماعی را در شعر خود بازتاب نموده‌اند، اکثراً چنین تظاهر می‌کنند که در سایه‌ی دولت ممدوح ایام به کام همگان است و عدل و عدالت ممدوح تمام کشور را فراگرفته است. کمتر شاعر مدیحه‌سرایی را می‌توان یافت که شعر او بیشتر جنبه انسانی داشته باشد و خود را از تصرف مطلق ممدوح رهانیده باشد. هجو به عنوان یکی از صلاحات اجتماعی بر ضد مقامات دولتی و طبقه‌های دیگر در اشعار شیخ‌رضا نقشی اساسی دارد و از برجسته‌ترین مضامین شعری شاعر است. هر طبقه‌ای چه با ناعدالتی و چه با ظلم و ستم یا حيله مورد دید شاعر قرار گرفته باشد از زبان رک و بی‌پرده او در امان نمانده است.
۴. شکواییه از دیگر مضامین شعر شیخ رضا است. در این گونه اشعار شاعر با نگاهی واقع‌گرایانه و انسانی گله و شکایات اجتماع خود را بازتاب می‌کند و همچنین شکایت‌های طولانی او از زمانه و فلک بیانگر نوعی ضعف و ناتوانی در مقابل برخی از رویداد و حوادث زندگی است. به عبارتی دیگر شیخ‌رضا با هجوهای خویش در مقابل ناعدالتی‌ها خشم خود را بروز می‌دهد و با شکواییه‌های خویش به نوعی ناتوانی خود را با ناله سر می‌دهد. او نمی‌تواند سکوت اختیار کند.
۵. به طور کلی هجوهای شیخ رضا را باید نوعی اعتراض و خشم و عصیان در مقابل رویدادهای زمانه دانست. هر چند قریحه و ذات شوخ طبع وی در سرودن هجوهای خویش دخیل است اما در اشعاری که زبان شاعر کاملاً بی‌پرده و بی‌حجاب می‌گردد، خشم و عصیان شاعر را در میان مصرع‌ها را می‌توان مشاهده نمود. استبداد و هرج و مرج روزگار و از طرفی اوضاع نابسامان خود شاعر و بی‌بازاری هنر و ادب را می‌توان علل اصلی زبان رک و بی‌پرده شاعر دانست.
۶. فقر و تنگدستی از جمله مضمون‌های تکراری شاعر است اما تمام درخواست‌های وی احتیاجات روزمره زندگی است و چشم طمع به مال دنیا ندوخته و به هم نوعان خود نیز می‌گوید که به آن دل نبندید:

ایام چو پروردهء خود را کشد آخر
دیدی که چسان بستهء فرمان اجل شد
ای دوست دل آن به که به نبندی
مکتوبچی بغداد به آن پایه بلندی
(طالبانی، ۲۰۱۰: ۳۷۲)

فهرست منابع:

فارسی:

- ابوحاقه، احمد (۱۹۶۲) *فن المديح و تطوره في الشعر العربي*. الطبعة الاولى. بيروت: دار الشرق

الجدید

- الدهان، سامی (۱۹۸۶) *المديح*. قاهره: دارالمعارف.

- حسن لو، حیدر (۱۳۸۴) *برگهای زرین ادب*. چاپ دوم. تهران: انتشارات قلم مهر.

- رزمجو، حسین (۱۳۷۰) *انواع ادبی*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) *انواع ادبی*. تهران: انتشارات فردوس.

- موتمن، زینالعابدین (۱۳۶۴) *شعر و ادب پارسی*. تهران: انتشارات زرین.

کوردی:

- تالهبانی، شیخ رهزا (۲۰۱۰) *دیوانی شیخ رهزای تالهبانی*، ساغکردنه‌وه و شه‌رحی شوکور مسته‌فا، هه‌ولیر:

چاپخانه‌ی ئاراس.

- تالهبانی، شیخ رهزا (۲۰۰۳) *دیوانی شیخ رهزای تالهبانی*، کو‌کردنه‌وه و ساغکردنه‌وه‌ی شیخ محهمدی خال و ئومید

شنا، هه‌ولیر: ده‌زگای چاپ و بلاو‌کردنه‌وه‌ی ئاراس